

بررسی ماهیت حکم وضعی با تأکید بر نظر آیت الله سید محمد سعید حکیم (ره)

احمد رضا خسروی^۱

چکیده

بررسی ماهیت حکم وضعی در سیر تاریخی خود اقوال و نظرات مختلفی را به وجود آورده است که به علت اهمیت این مساله در فرآیند استنباط و اجتهاد، بر هر اصولی و فقهی لازم است که نسبت به این موضوع اتخاذ مبنا نموده و ماهیت حکم وضعی را روشن نماید تا غبار ابهام زدوده شود و ثمرات تطبیقی آن مترتب گردد. آیت الله سید محمد سعید حکیم (ره) از جمله اصولیانی است که در این زمینه مذاقه نموده و در روشن تر کردن ماهیت حکم وضعی گام‌هایی برداشته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی ماهیت حکم وضعی با تأکید بر نظرات آیت الله سید محمد سعید حکیم (ره) پرداخته است. بررسی اقوال، بیانگر وجود سه نظر کلی در این زمینه است؛ جعل استقلالی همه احکام وضعی، جعل انتزاعی احکام وضعی، قول به تفصیل بین انواع مختلف حکم وضعی. نظر نخست منسوب به برخی اصولیان متقدم است، نظر دوم منسوب به شیخ انصاری و سومین نظر به آخوند خراسانی نسبت داده شده است. محقق حکیم (ره) از قائلین به نظریه سوم است، ولی وی ایشان با تفصیل آخوند خراسانی تفاوت دارد. به عقیده او بیشتر احکام وضعی دارای جعل استقلالی هستند و تنها در برخی از احکام وضعی، مانند سببیت حکم وضعی، انتزاعی است و در برخی دیگر از احکام وضعی، مانند صحت و فساد هیچ حکمی وجود ندارد و این امور واقعی هستند.

واژگان کلیدی: محقق حکیم، حکم شرعی، حکم وضعی، حکم تکلیفی، جعل استقلالی، جعل انتزاعی.

استنباط حکم شرعی اصلی‌ترین غایتی است که از علومی همچون فقه و اصول فقه انتظار می‌رود. احکام شرعی در یک تقسیم کلی به احکام تکلیفی و احکام وضعی تقسیم می‌شود. بحث از چیستی و ماهیت احکام وضعی بسیار مغتنم و حائز اهمیت است و بر اساس اتخاذ مبانی گوناگون در مورد این نوع از احکام شرعی، ثمرات مترتب بر آن نیز متفاوت خواهد بود؛ مثلاً در فرض مجعول بودن، احکام وضعی در دایره قواعد امور اعتباری و مجعولات شرعی قرار خواهد گرفت و استصحاب در مورد احکام وضعی قابل جریان خواهد بود؛ چنانکه در فرض غیر مجعول بودن احکام وضعی، ادله شرعی مانند استصحاب در مورد آن جاری نمی‌شود و برای اثبات آن به حسب برخی مبانی، لازم است احکام تکلیفی ثابت شود تا احکام وضعی انتزاع گردد. همچنین باید دقت داشت که ارائه تعریف از حکم وضعی و تبیین ماهیت آن تفاوت وجود دارد؛ زیرا که تعریف چیزی غیر از تبیین ماهیت آن است؛ اما از آن روی که معمولاً تعاریف با نگاه به ماهیت و حقیقت بیان می‌شوند، ابتدا لازم است تعاریف ذکر گردد، سپس ماهیت از آن استخراج گردد. در زمینه تعریف و تبیین ماهیت احکام وضعی و تفاوت آن با احکام تکلیفی ضمن مباحثی همچون استصحاب مطالبی مطرح شده است. اصولیان که باب مستقلى برای بررسی حکم شرعی، به خصوص حکم وضعی اختصاص داده باشند، اندک هستند و بیشتر ضمن سایر مباحث به این موضوع مهم پرداخته شده است. از جمله کسانی که به صورت مستقل به این مسأله پرداخته و زوایای مختلف آن را مورد بررسی و کاوش قرار داده است، آیت الله سید محمد سعید حکیم است.

از این روی ضروری به نظر آمد تا ماهیت حکم وضعی از منظر محقق حکیم (ره) مورد کاوش و بررسی قرار گیرد تا نظرات عالمان و محققانی اینچنین در مجامع علمی بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.



در این نوشتار به بررسی اقوال و سیر تاریخی این موضوع و مطالب اصولیان سترگ در این زمینه پرداخته می‌شود و نظرات محقق حکیم (ره) نیز طرح و ارائه خواهد شد.

ماهیت شناسی حکم شرعی

از بررسی تعاریفی که اصولیون در مسائل و موضوعات مختلف در علم اصول مطرح کرده‌اند می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که در مورد ماهیت و حقیقت حکم شرعی چهار نظر و رویکرد اساسی وجود دارد؛ البته تذکر این نکته لازم است که اصولیون از آن روی که در موارد و به مناسبت‌های مختلف از حکم شرعی سخن گفته‌اند، ممکن است در صدد بیان حقیقت و کنه حکم شرعی و حتی تعریف دقیق آن نبوده و صرفاً توضیحی پیرامون آن ارائه کرده باشند؛ اما از آن روی که برای رسیدن به ماهیت و حقیقت حکم شرعی، ناچار باید از همین تعاریف مدد گرفت، به بررسی و کاوش در تعاریف و مطالب بیان شده در مورد حکم شرعی و اقسام پرداخته می‌شود.

حب و بغض

از کلمات بعضی اصولیان چنین برداشت می‌شود که حقیقت حکم، حب و بغض مولا است. همچنین در عبارات برخی اصولیون، محبوبیت و مبعوضیت نیز به عنوان حقیقت حکم احتمال داده شده است (صدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۴۱۷، ۲: ۲۸۳؛ موسوی قزوینی، تعلیقة علی معالم الاصول، ۱۴۲۷، ۵: ۵۰۶).

اراده و کراهت

برخی اصولیان نیز معتقدند حکم شرعی عبارت از اراده است (عراقی، ۱۳۷۰، ۳۲۸؛ آملی، ۱۳۸۶: ۱۲۳؛ ایروانی، ۱۴۲۲، ۲: ۲۸۹). روشن است که اراده و کراهت با حب و بغض متفاوت است؛ زیرا حب و بغض از مبادی اراده و کراهت محسوب می‌شوند.

جعل و اعتبار





عده‌ای از اصولیان نیز حکم شرعی را به «اعتبار» تعریف کرده‌اند (بروجردی، ۱۴۱۲، ۲: ۳۷۰؛ خویی، ۱۴۲۲، ۲: ۹۲). اراده و کراهت نسبت به جعل و اعتبار در مرتبه پیشین و به عنوان مبادی اعتبار شناخته می‌شوند (خویی، ۱۴۲۲، ۲: ۹۲).

انشاء

در میان متقدمین و برخی متاخرین از اصولیان، حکم شرعی را به خطاب تعریف کرده‌اند. (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ۱: ۸؛ نراقی، ۱۳۸۸، ۱: ۹۵؛ عاملی، ۱۳۹۶: ۲۴۸). برخی محققین نیز انشاء را به عنوان حقیقت حکم دانسته‌اند (اصفهانی، ۱۳۷۴، ۲: ۱۲۳). در نظر برخی اصولیان متاخر نیز حکم شرعی عبارت است از آنچه شارع به عنوان شارع و قانون‌گذار، اثبات و جعل کرده باشد (روحانی، ۱۳۸۲، ۵: ۳۹۹). برخی اصولیان معتقدند که حکم شرعی عبارت است از قوانین و مقررات شرعی از سوی کسی که دارای اهلیت جعل است (خمینی، ۱۳۸۱: ۶۵).

جدا از اختلافاتی که در این تعاریف به چشم می‌خورد، وجه اشتراکی که بین این تعاریف نسبت به ماهیت و حقیقت حکم شرعی وجود دارد، آن است که به نظر می‌رسد همه این اصولیان حقیقت حکم شرعی را انشاء می‌دانند؛ زیرا خطاب، تشریع صادر شده، اثبات به عنوان شارع، مقررات شرعی و دیگر تعابیر، همه متناسب با مرحله انشاء حکم است؛ زیرا خطاب، مقررات شرعی و... همگی مربوط به مرحله پس از ثبوت است و تا حکم در مرحله اثبات وارد نشود، حقیقتاً حکم نخواهد بود و روشن است که انشاء همان مرحله اثباتی است.

یکی از موارد اختلاف میان اصولیان در مورد حکم شرعی، وجود قدر جامع میان حکم وضعی و تکلیفی است. آنچه بیان گردید کلام اصولیانی است که به وجود جامع میان حکم تکلیفی و وضعی تصریح کرده‌اند یا حکم را به صورت مطلق و بدون هیچ قیدی تعریف و ماهیت‌شناسی کرده‌اند؛ اما باید دانست، برخی اصولیان معتقدند که قدر جامعی میان حکم تکلیفی و وضعی وجود ندارد و به همین دلیل هر یک از حکم

تکلیفی و وضعی به صورت مستقل و مجزا، دارای جنس خاصی خواهد بود (رشتی، بی تا: ۷؛ حکیم، ۱۴۱۴، ۱: ۱۹). بر این اساس ماهیت احکام وضعی و تکلیفی بر اساس دیدگاه آیت الله سید محمد سعید حکیم (ره) که از جمله طرفداران تفکیک بین احکام وضعی و تکلیفی است، مورد بررسی قرار می گیرد.

ماهیت شناسی حکم تکلیفی

به عقیده آیت الله حکیم (ره)، حکم تکلیفی عبارت است از نوعی نسبت و ارتباط بین مولی و عبد و فعل عبد. این ارتباط ممکن است دارای اقتضای انجام کاری از سوی عبد باشد همچنانکه ممکن است اقتضای عدم انجام کاری از سوی عبد را داشته باشد. حالت سوم هم عدم اقتضاء است که در این صورت عبد نسبت به فعل یا ترک عمل در سعه و رخصت خواهد بود. بنابراین کیفیت جری و مشی عبد بر اساس نسبت مذکور تعریف می شود. اگر نسبت به فعل یا ترک، انگیزه ای وجود داشته باشد، عبد عمل خود را با آن تطبیق خواهد داد و فعل را بر اساس نسبت مذکور مترتب خواهد ساخت؛ اما در صورتی که نسبت بین مولی و عبد و فعل عبد، نسبت توسعه ای باشد، ترتب عمل به معنای توسعه و رخصت نسبت به فعل یا ترک خواهد بود (حکیم، ۱۴۱۴، ۱: ۲۰).

در توضیح این تعریف و ماهیت شناسی حکم تکلیفی از منظر ایشان باید گفت که ایشان معتقد است که حقیقت حکم تکلیفی عبارت است از اراده تشریعیه مولی نسبت به عبد (حکیم، ۱۴۱۴، ۱: ۲۷، ۳۱، ۳۲). از جمله کسانی که ماهیت حکم را اراده معرفی کرده است، محقق عراقی (ره) است که در اقوال گذشته بیان گردید؛ اما باید دانست که نظر آیت الله حکیم (ره) و محقق عراقی (ره) از جهاتی دارای تفاوت است. در واقع می توان چنین گفت که بیان آیت الله حکیم (ره) به نوعی نسخه تکامل یافته نظریه محقق عراقی (ره) است؛ اما دو نظریه از جهاتی نیز دارای تفاوت هستند. بررسی دیدگاه محقق عراقی (ره) نشان می دهد که ایشان به تقسیم اراده به تشریعی و تکوینی پایبند نیست.





یکی دیگر از موارد تفاوت و اختلاف به نحو اختصار به این صورت است که آیت الله حکیم (ره) بیان محقق عراقی (ره) را در تفاوت بین احکام تکلیفی الزامی و غیر الزامی مبنی بر تفاوت در شدت و ضعف اراده مولی، بررسی و رد می‌کند. به عقیده ایشان اگرچه اراده قابل شدت و ضعف است؛ اما قابل تقسیم به الزامی و غیر الزامی نیست؛ زیرا عدم الزام به معنی عدم اراده است. علت این امر آن است که در اراده، سعی به سوی مطلوب، فعلیت دارد و این امر منافی با عدم الزام است (حکیم، ۱۴۱۴، ۱: ۳۲). با توجه به مطالبی که بیان گردید، از منظر آیت الله حکیم (ره) حقیقت و ماهیت حکم تکلیفی از سنخ اراده تشریعی الهی است.

ماهیت شناسی حکم وضعی

نسبت به وجه تسمیه حکم وضعی گفته شده: از آنجا که غالب احکام وضعی، موضوع احکام تکلیفی قرار می‌گیرند، به آن حکم وضعی گفته شده است (مشکینی، ۱۳۷۴: ۱۲۱). به عقیده برخی اصولیان، احکام وضعی حقیقتاً حکم محسوب نمی‌شوند (شیخ بهایی، زبدة الأصول، ۱۳۸۳: ۱۰۲).

آیت الله حکیم (ره) همانند بسیاری از اصولیان حکم وضعی را چنین معرفی می‌نماید: «هي ما عدا ذلك من المحمولات التابعة للجعل الاعتباري - بالذات أو بالعرض» (حکیم، ۱۴۲۸، ۱: ۱۹). به عقیده ایشان نیز هر مجعول شرعی که در شمار احکام تکلیفی نباشد در زمره احکام وضعی خواهد بود. روشن است که از چنین تعاریفی نمی‌توان ماهیت حکم وضعی را بررسی و تحلیل نمود؛ بلکه لازم است از تعریف عبور کرده و برای کشف ماهیت حکم وضعی، مطالبی که در راستای حقیقت‌یابی حکم وضعی بیان گردیده را مورد توجه و بررسی قرار داد.

برای شناخت صحیح از ماهیت احکام وضعی لازم است نخست کیفیت جعل این نوع از احکام، مورد کاوش قرار گیرد؛ زیرا بررسی چگونگی جعل حکم، تا حد زیادی مبین چستی آن خواهد بود و شناخت حکم را سهل می‌نماید. همچنانکه در

ماهیت شناسی حکم تکلیفی، مراحل جعل حکم بررسی گردید و فرآیندی را که جاعل و مشرّع انجام می‌دهد تحلیل شد و نهایت یکی از مراحل جعل به عنوان اساس و قوام بخش حکم، معرفی گردید.

اقوال در کیفیت جعل احکام وضعی

در مورد چگونگی پیدایش و جعل احکام وضعی از دیرباز بین اصولیان اختلاف نظر وجود داشته و اقوال مختلفی مطرح گردیده است. قبل از بیان و بررسی ماهیت احکام وضعی از منظر آیت الله حکیم (ره) لازم است نخست اقوال و تاریخچه نظریات را بیان شود تا روشن گردد که نظر ایشان در چه مواردی بدیع است و همچنین افتراقات و تفاوت‌های نظر ایشان روشن گردد.

بر اساس یک نگاه کلان می‌توان اقوال و انظار مختلف را در سه دسته کلی قرار داد.

جعل استقلالی

برخی اصولیان معتقدند که حکم وضعی همانند حکم تکلیفی دارای جعل استقلالی است (تونی، ۱۴۱۵: ۲۰۲؛ شهید ثانی، تمهید القواعد، ۱۴۱۶: ۲۹؛ وحید بهبهانی، ۱۴۱۵: ۹۵؛ کرباسی، بی تا: ۱۴۴؛ اصفهانی نجفی، ۱۴۲۹: ۱: ۵۸). این گروه برای مدعای خویش استدلالاتی مطرح کرده‌اند. از جمله اینکه حقیقت جعل ایجاد است و ایجاد به دو صورت تکوینی و اعتباری است. خلق و جعل تنزیلی، به ترتیب، نام دیگر جعل تکوینی و جعل اعتباری است. جعل تکوینی به توضیح خاصی نیازمند نیست؛ اما در مورد جعل اعتباری و تنزیلی باید گفت این نوع اعتبار و تنزیل به این صورت است که یک شیء را تنزیلا و اعتبارا و از جهت ترتیب آثار یا وجود خصوصیتی از خواص شیء خارجی، به منزله شیء خارجی قرار می‌دهند. مثلا جعل احکام تکلیفی که از نوع جعل اعتباری است به این صورت است که آمر به جای اینکه مباشرتا خود شخصی را به انجام کاری ملزم نماید، از امر استفاده نموده و امر انشاء می‌نماید. بدین سان امر نازل منزله شیء خارجی یعنی دست آمر خواهد بود و اثر یا آثار آن را خواهد داشت.





در مورد احکام وضعی نیز همین رویه وجود دارد؛ یعنی شارع حکم وضعی را جعل تنزیلی یا اعتباری کرده و با حجیت بخشیدن به ظن مثلا، آن را معتبر دانسته یا نازل منزله قطع قرار داده است.

حال که دلیل خاصی بر نفی جعل استقلالی احکام وضعی وجود ندارد و همچنین تصویر کیفیت جعل استقلالی این نوع احکام کاملا میسر و ممکن است، دلیلی وجود ندارد که استقلال جعل در احکام وضعی، نفی گردد. مضاف بر اینکه در آیات و روایات و ادله شرعی هیچ موردی وجود ندارد که بیانگر تبعیت باشد، بلکه چه بسا از ظاهر ادله بتوان به استقلالی بودن جعل در احکام وضعی حکم نمود (مظفر، ۱۴۳۰، ۳: ۵۱).

برای اثبات استقلالی بودن جعل احکام وضعی به موارد نقضی تمسک شده است. به عنوان نمونه گفته شده است که اگر حکم وضعی تابع و منتزع از حکم تکلیفی است، نباید در جایی که حکم تکلیفی وجود ندارد حکم وضعی وجود داشته باشد؛ زیرا وجود امر انتزاعی تابع منشا انتزاع خود است؛ این در حالی است که در پاره‌ای از موارد، با فقدان حکم تکلیفی، حکم وضعی وجود دارد. مثلا اشخاص نائم، مجنون، صبی و... فاقد تکلیف هستند؛ اما ضمان در حق ایشان ثابت است. این مورد خود نشان از عدم تبعیت حکم وضعی از حکم تکلیفی و جعل استقلالی آن دارد (آشتیانی، ۱۴۲۹، ۷: ۶۶).

همچنین برای اثبات جعل استقلالی احکام روایات استناد شده است. (آشتیانی، ۱۴۲۹، ۷: ۶۶). مثلا در روایتی چنین آمده است که: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۶۷). در این روایت تعبیر «جعل» مستقیما و بدون ذکر واسطه، به قضاوت، حکومت و سایر احکام وضعی که می‌توان در نظر گرفت

(بنابر مبانی مختلف در مقصود از «حکما») تعلق گرفته است و ظهور در عدم واسطه امر دیگری دارد.

جعل انتزاعی

گروهی از اصولیان جعل احکام وضعی را به صورت انتزاع از احکام تکلیفی می‌دانند. مقصود از جعل انتزاعی آن است که جعل احکام تکلیفی اولاً و بالذات و جعل احکام وضعی ثانیاً و بالعرض صورت گرفته است (مظفر، ۱۴۳۰، ۳: ۴۹). به عنوان نمونه وحید بهبهانی در این خصوص می‌نویسد: «المحققون يقولون بأنّ الأحكام الوضعيّة ترجع إلى التکلیفیّة، كما أنّ التکلیفیّة ترجع إلى الوضعيّة بنوع من الاعتبار» (بهبهانی، ۱۴۱۷: ۷۹). سه دلیل برای اثبات این نظریه مطرح گردیده است:

وجدان: اندک تتبعی در ادله نشان می‌دهد آنچه از سوی شارع مقدس وارد و بیان شده، تنها احکام تکلیفی است و اثری از احکام وضعی در ادله نیست؛ بر این اساس هنگام رجوع به یک دلیل شرعی مانند «إِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ دَخَلَ الْوَقْتَانِ الظُّهْرُ وَالْعَصْرُ فَإِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ دَخَلَ الْوَقْتَانِ الْمَغْرِبُ وَالْعِشَاءُ الْآخِرَةُ.» (عاملی، ۱۴۰۹، ۴: ۱۲۵) دو حالت متصور است: الف) شارع دو جعل انجام داده است؛ یکی جعل وجوب نماز و دیگری جعل سببیت برای وقت و زمان.

ب) شارع در این دلیل تنها یک جعل انجام داده و هر دو مجعول به یک جعل باز می‌گردند.

فرض نخست باطل است؛ زیرا وجدان گواه است که در این دلیل تنها یک جعل صورت گرفته و این جعل اولاً و بالذات به حکم تکلیفی تعلق پیدا کرده است و حکم وضعی به تبع آن و ثانیاً و بالعرض جعل گردیده است. شیخ انصاری از جمله کسانی است که برای اثبات انتزاعی بودن احکام وضعی به این دلیل تمسک کرده است (شیخ انصاری، ۱۴۱۶، ۲: ۶۰۲).





لغویت: لغویت جعل مستقل احکام وضعی از این روی است که وضعیت شارع در مقام جعل از دو حال خارج نیست: اگر شارع حکم تکلیفی را جعل نماید، با توجه به اینکه در احکام تکلیفی قابلیت انتزاع احکام وضعی وجود دارد، جعل مستقل حکم وضعی لغو بوده و جعل احکام تکلیفی کفایت می‌کند.

اگر شارع حکم تکلیفی جعل نکند، حکم وضعی به خودی خود ارتباطی با فعل مکلف ندارد؛ بلکه از آن جهت که موضوع حکم تکلیفی است با فعل مکلف ارتباط دارد. بنابراین در فرض نبود حکم تکلیفی، احکام وضعی مانند موضوعات بدون محمول خواهند بود.

به نظر می‌رسد این اشکال قابل پاسخ است؛ زیرا جعل احکام وضعی موجب تنظیم احکام و قوانین و تسهیل تفهیم و اجرا می‌گردد. قانون‌گذار ابتدا حکم را برای یک موضوع کلی وضع می‌کند و سپس مکلف، خود تطبیقات آن قانون بر موارد جزئی را انجام می‌دهد. مثلاً قانون‌گذار در یک حکم کلی بیان می‌کند که: «مالک حق هر نوع تصرف در مال خود را دارد» و مکلف به تمام مواردی که ملکیت محقق می‌شود مانند بیع، ارث، حیازت و... این حکم کلی را تطبیق می‌دهد.

این رویه، تشریع و قانون‌گذاری را منظم و نظام‌مند می‌کند؛ در حالی که اگر در قانون‌گذاری تنها به وضع حکم تکلیفی تکیه شود لازم است برای همین مساله چندین حکم تکلیفی جعل شود: هر نوع تصرف در مالی که از طریق بیع منتقل شده جایز است؛ هر نوع تصرف در مالی که از راه ارث منتقل گردیده مجاز است؛ هر نوع تصرف در مالی که با حیازت به دست آمده جایز است؛ هر نوع تصرف در مال هبه شده جایز است و... روشن است که به جای جعل ده‌ها حکم تکلیفی، می‌توان از جعل حکم وضعی برای تنظیم همه این موارد استفاده کرد. بر این اساس شارع ابتدا ملکیت را جعل نموده و سپس آن را موضوع جواز تصرف قرار می‌دهد که برای فهم تشریع و قوانین بسیار راحت‌تر و منظم‌تر خواهد بود.

مضاف بر اینکه شیوه عقلا در قانون‌گذاری همین بوده و شارع نیز شیوه جدیدی اتخاذ نکرده است. بنابراین بزرگترین ثمره جعل احکام وضعی را تنظیم و مرتب سازی احکام تکلیفی باید دانست. اشاره به این پاسخ در کلام برخی اصولیان دیده می‌شود (صدر، ۱۴۱۸، ۲: ۱۴).

محال بودن جعل احکام وضعی: احکام شرعی طبق نظر عدلیه دارای مصالح و مفاسد واقعی هستند؛ بنابراین سببیت و شرطیت و... که در احکام شرعی وجود دارد، ریشه در واقعیت داشته و تکویناً شرط و سبب نسبت به مشروط و مسبب تاثیر گذار است. بر این اساس دو حالت متصور است:

الف) اگر امری نسبت به حکم شرعی سببیت، شرطیت و... داشته باشد، بیانگر وجود رابطه واقعی سببیت، شرطیت و... است. با توجه به این مطالب روشن می‌شود که اگر امری سبب باشد تکویناً و واقعاً، مضاف بر خلق و ایجاد، نیاز به جعل نداشته و جعل دوباره، اگر به معنای خلق است که محال است، زیرا مفروض وجود آن است و اگر مقصود از جعل، اعتبار صرف است، خلف فرض است؛ زیرا چنانچه بیان گردید اعتبارات شرعی ریشه در واقعیات داشته و اگر آنچه سبب خلق گردیده را اعتباراً و بدون توجه به رابطه واقعی موجود در خارج سبب فرض کنند، خلف فرض خواهد بود.

ب) اگر امری فاقد سببیت و... باشد، به وسیله جعل و اعتبار نمی‌توان آن را تکویناً سبب و شرط قرار داد.

بنابراین جعل نسبت به حکم وضعی محال است. شارع تنها حکم تکلیفی را بیان نموده و مکلف رابطه‌ای که تکویناً بین اشیاء وجود دارد را انتزاع می‌نماید. به این دلیل در کلام برخی اصولیون اشاره شده است (شیخ انصاری، ۱۴۱۶، ۲: ۶۰۲؛ همدانی، ۱۴۲۱: ۳۶۲؛ آشتیانی، ۱۴۲۹، ۷: ۷۱).

قول به تفصیل





پس از شیخ انصاری در مورد جعل احکام وضعی، قول دیگری یعنی تفصیل بین انواع احکام وضعی مطرح گردید و تاکنون نظر بسیاری از اصولیان را به خود اختصاص داده است. با اینکه این تفصیل را به آخوند خراسانی نسبت می‌دهند؛ اما با تتبع در عبارات و تعابیر شیخ انصاری می‌توان ریشه‌های این نظریه را مشاهده نمود (شیخ انصاری، ۱۴۱۶، ۲: ۶۰۲)؛ اما ظاهراً اولین کسی که این نظریه را به صورت منقح ارائه نمود و سپس آن را پذیرفته است، آخوند خراسانی است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۰۰).

بر اساس این نظریه احکام وضعی سه نوع هستند:

الف) بعضی از احکام وضعی فاقد قابلیت جعل هستند. نسبت به این دسته از احکام وضعی امکان جعل انتزاعی و استقلالی وجود ندارد؛ بلکه تنها به صورت تکوینی جعل می‌گردد. برخی احکام وضعی این دسته عبارتند از: علیت، سببیت، شرطیت، مانعیت و... مثلاً در مثال وجوب نماز ظهر هنگام زوال آفتاب، نمی‌توان سببیت زوال را منتزع از حکم تکلیفی وجوب نماز دانست؛ زیرا منجر به دور خواهد بود؛ زیرا با توجه به لزوم تقدم منشا انتزاع، باید حکم تکلیفی یعنی وجوب نماز مقدم بر سببیت زوال باشد و از طرف دیگر لازم است سبب بر مسبب مقدم باشد؛ یعنی زوال، مقدم بر وجوب نماز باشد و به این صورت دور لازم می‌آید.

همچنین جعل استقلالی آن نیز ممکن نیست؛ زیرا چنانچه بیان گردید، احکام ریشه در واقعیات دارند. اگر چیزی نسبت به حکم تکلیفی دارای سببیت است، دیگر معنایی برای جعل سببیت آن وجود ندارد و اگر چیزی فاقد رابطه واقعی سببیت باشد، جعل سببیت برای آن محال است؛ زیرا تشریع نمی‌تواند تأثیری در تکوین شیء داشته باشد و تکوین سببیت را در آن ایجاد نماید. بر این اساس، این دسته از احکام وضعی از حوزه تشریع خارج هستند و شارع تنها از وجود آنها و رابطه‌ای که با دیگر احکام دارند، خبر داده است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۰۰).

ب) بعضی از احکام وضعی دارای جعل انتزاعی و تبعی هستند. نسبت به این دسته از احکام امکان جعل استقلالی وجود ندارد و جعل آن تنها به صورت تبعی و انتزاعی است. مثلاً در مورد جزئیت امکان جعل استقلالی وجود ندارد و تنها پس از امر به یک مجموعه مرکب که دارای اجزائی است، می‌توان جزئیت را انتزاع نمود. پس از امر به مرکب و انتزاع جزئیت از آن نیز جعل مجدد و مستقل جزئیت امر لغوی خواهد بود (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۰۱).

ج) بعضی از احکام وضعی هم دارای قابلیت جعل استقلالی و هم دارای قابلیت جعل انتزاعی هستند؛ اما در نهایت به صورت استقلالی جعل می‌شوند. به عنوان نمونه قضاوت، ولایت، ملکیت و... حجیت مصادیق این دسته به شمار می‌آیند. شارع می‌تواند مستقلاً ملکیت یا ولایت را جعل نماید و سپس احکام تکلیفی مترتب بر آن را بیان نماید. همچنین شارع می‌تواند با بیان جواز تصرف و نفوذ حکم و... نسبت به معامله‌ای که صورت گرفته و یا نسبت به یک منصب، انتزاع ملکیت یا ولایت را نسبت به آن موضوع ممکن سازد. هیچکدام از این دو جعل محال نبوده و امکان پذیر است. بنابراین در مقام ثبوت محذوری در این زمینه وجود ندارد؛ اما در مقام اثبات، رجوع به شریعت نشان می‌دهد که جعل شارع نسبت به این موارد از نوع استقلالی است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۰۲).

عدم جعل حکم وضعی

به عقیده برخی اصولیون حکم وضعی در واقع حکم نیست. از جمله کسانی که به این قول تصریح کرده است می‌توان شیخ بهایی را نام برد (شیخ بهایی، ۱۳۸۳: ۱۰۲). از ظاهر کلام کسانی که تعریف حکم شرعی را به گونه‌ای بیان کرده‌اند که تنها شامل حکم تکلیفی می‌شود نیز می‌توان چنین استنباط کرد که ایشان نیز حکم وضعی را حکم نمی‌دانند (آشتیانی، ۱۴۲۹، ۷: ۶۹).

دیدگاه آیت الله حکیم (ره)





ایشان در یک تقسیم بندی احکام وضعی را به احکامی که موضوع برای دیگر احکام قرار گرفته‌اند و غیر آن تقسیم می‌کنند. برخی از این احکام عبارت‌اند: حریت، رقیت، زوجیت، رهنیت، ملکیت، وقفیت و... .

احکام وضعی جعل شده به صورت استقلالی

چنانچه بیان گردید، آخوند خراسانی برخی از احکام وضعی را مجعول استقلالی دانست؛ اما معیار یا کاشفی برای تشخیص آن متذکر نشد. محقق حکیم معتقد است که احکام وضعی که موضوع دیگر احکام قرار گرفته‌اند، به صورت استقلالی جعل گردیده‌اند. به عبارت دیگر این دسته از احکام وضعی اموری اعتباری‌اند که توسط شارع جعل شده است. این جعل ممکن است به صورت تأسیسی یا امضائی صورت گرفته باشد. به عقیده ایشان امر اعتباری، مفهومی است که نزد شارع یا عرف وجود دارد و دارای نحوه‌ای از وجود است. در امور اعتباری این معتبر است که مشخص می‌کند کیفیت و نحوه وجود به چه صورت خواهد بود و امر اعتباری مسبب از حکم وی است.

در مورد امور اعتباری باید دقت داشت که این امور دارای ما یزائی در خارج نیستند و از این جهت به امور ادعائی محض شباهت پیدا می‌کنند؛ اما وجه تمایز امر اعتباری با امر ادعائی در این است که امور اعتباری دارای نحوه‌ای از وجود هستند که این موضوع در مورد امور ادعائی منتفی است. بنابراین امور اعتباری در جایگاهی بین امور حقیقی و امور ادعائی محض قرار دارند؛ زیرا امور حقیقی دارای ما یزاء خارجی هستند و مستند به اسباب تکوینی خود بوده و جعل و بناء در آن دخالتی ندارد. در مقابل امور ادعائی محض قرار دارند که وراء حکم و بناء، دارای حقیقی نیستند؛ مانند استعارات و مبالغات؛ اما امور اعتباری در عالم اعتبار و بناء دارای نحوه‌ای از وجود هستند (حکیم، ۱۴۱۴، ۱: ۶۴).

ایشان برای اثبات مدعی خود مبنی بر استقلالی بودن جعل و اعتبار نسبت به این قسم از احکام وضعی دلائلی را مطرح می‌کند:

ظاهر ادله: (همان، ۱: ۶۴). به عنوان نمونه در آیه شریفه «وَلَا بُؤْيُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ» (نساء/ ۱۱) ظهور لام در «لابویه» و «لامه» در ملکیت ایشان است؛ یعنی به صورت استقلالی به مالکیت ابوین و ام و... حکم شده است. همچنین در روایت «قَالَ تَقُولُ أَتَزَوَّجُكِ مُنْعَةً عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ... فَإِذَا قَالَتْ نَعَمْ فَقَدْ رَضِيتُ فِيهِ امْرَأَتَكَ وَ أَنْتِ أَوْلَى النَّاسِ بِهَا» (کلینی، ۱۴۰۷، ۵: ۴۵۵). در این روایت سخنی از اینکه ابتدا استمتاع جعل شود و سپس زوجیت انتزاع گردد، وجود ندارد؛ بلکه ظاهر روایت حاکی از جعل استقلالی نسبت به زوجیت است. همچنین روایت: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» (همان، ۱۴۰۷، ۱: ۶۷)، خود شاهی بر جعل استقلالی نسبت به حکم وضعی قضاوت یا ولایت است. در روایت معروف «الناس مسلطون على اموالهم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲: ۲۷۲) نخست اموال به ناس (مردم) نسبت داده شده، سپس حکم تسلط و سلطنت بر آن قرار داده شده است. این موارد و سایر مثال‌هایی که در این زمینه می‌توان طرح نمود نشان می‌دهد که احکام وضعی مستقلاً مجعول شارع هستند و ظاهر ادله نیز این امر را مورد تایید قرار می‌دهد.

امتناع و محذور تقدم رتبی موضوع نسبت به حکم (حکیم، ۱۴۱۴، ۱: ۶۵): تبیین این استدلال به این صورت است که در ادله شرعی، در بسیاری از موارد احکام وضعی موضوع احکام تکلیفی قرار گرفته است. بر این اساس نمی‌توان پذیرفت که موضوعی که از حکم تکلیفی انتزاع شده است، نسبت به همان حکم تکلیفی به عنوان موضوع قرار گرفته است؛ زیرا موضوع نسبت به حکم در رتبه مقدم است و نمی‌توان از شیء متأخر یعنی حکم تکلیفی، شیء متقدم یعنی حکم وضعی را انتزاع نمود.





این استدلال را می‌توان به گونه دیگری نیز مطرح نمود. به این بیان که بر اساس کلام قائلین به انتزاع حکم وضعی از تکلیفی، حکم وضعی متوقف بر حکم تکلیفی است و خود حکم تکلیفی از آن جهت که حکم وضعی موضوع آن است، بر حکم وضعی متوقف است و بدین صورت حکم به انتزاع در این قسم از احکام وضعی که موضوع حکم تکلیفی قرار گرفته‌اند، مبتلا به اشکال دور است.

سومین دلیل بر انتزاعی نبودن احکام وضعی از تکلیفی، تخلف دو حکم از یکدیگر است. نظریه انتزاعی بودن احکام وضعی از این جهت نیز مبتلا به اشکال است که در تمامی افراد و احوال مختلف احکام وضعی، حکم تکلیفی خاص آن وجود ندارد. مثلاً مفروض این است که زوجیت از استمتاع انتزاع می‌شود؛ اما در برخی موارد مانند احرام، با وجود حکم وضعی زوجیت جواز استمتاع وجود ندارد؛ بلکه استمتاع حرام است.

همچنین مواردی وجود دارد که چند حکم وضعی در یک حکم تکلیفی مشترک هستند. مثلاً زوجیت از جواز استمتاع انتزاع می‌شود؛ در حالی که در بعضی صور ملک الیمین نیز جواز استمتاع وجود دارد و حکم وضعی زوجیت نیز وجود ندارد. نمونه‌ای دیگر در مورد ملکیت و جواز تصرف است. اینگونه نیست که همواره ملکیت جواز تصرف را در پی داشته باشد؛ بلکه در مواردی مانند رهن، با اینکه تصرف جایز نیست؛ بلکه حرام است؛ اما ملکیت موجود است. علاوه بر اینکه جواز تصرف مختص به ملکیت نبوده و در مورد اموال وقفی و مباحات اصلیه و ... نیز وجود دارد. بنابراین در صورت انتزاع احکام وضعی از احکام تکلیفی، لازم است حقیقت و مفهوم آن در موارد مختلف حکم تکلیفی متفاوت باشد. همچنانکه لازم است در تمامی مواردی که حکم تکلیفی مرتبط با آن وجود دارد نیز، انتزاع صورت گیرد؛ در حالی که با توجه به مثال‌های مذکور، روشن شد که چنین انگاره‌ای صحیح نیست (حکیم، ۱۴۱۴، ۱: ۶۵).

طهارت و نجاست

در مورد طهارت و نجاست بین اصولیان اختلاف نظر وجود دارد. شیخ انصاری بر اساس آنچه در کتاب طهارت خود بیان کرده است، طهارت و نجاست را جزء امور واقعی و غیر قابل جعل می‌داند (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۰). البته برخی محشّین معتقدند که آنچه در کتاب طهارت وجود دارد و برخی عبارات کتاب فرائد الاصول شیخ انصاری دارای تهافت است و بر اساس آنچه در فرائد بیان گردیده، این قسم از احکام نیز اعتباری هستند و با توجه به تاخر فرائد الاصول نسبت به کتاب طهارت ممکن است شیخ انصاری از نظر ابتدایی خود عدول کرده باشد (جزایری، ۱۴۱۵، ۷: ۲۹۶).

در مقابل، گروهی دیگر از اصولیان طهارت و نجاست را در زمره احکام وضعی مجعول بالاستقلال قرار داده‌اند و کلام شیخ انصاری را مورد انتقاد قرار داده‌اند (نائینی، ۱۳۷۶، ۳: ۴۰۲).

محقق حکیم (ره) هر چند ابتدا به واقعی بودن طهارت و نجاست متمایل شده و سعی دارد در مقام ثبوت و اثبات مدعی خویش را به اثبات برساند؛ اما هنگامه ورود به شرع و مقام اثبات ادله شرعی را موافق با اعتباری بودن طهارت و نجاست یافته و در نهایت اعتباری بودن را اقوی می‌داند. چنانکه در عبارتی می‌نویسد: «بل الإنصاف أن البناء على كونهما اعتباريتين جعليتين هو الأنسب بملاحظة الأدلة» (حکیم، ۱۴۱۴، ۱: ۶۹).

به عنوان نمونه در روایت داود بن فرقد از امام صادق (ع): «كَانَ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِذَا أَصَابَ أَحَدَهُمْ قَطْرَةٌ بَوْلٍ قَرَضُوا لِحُومِهِمْ بِالْمَقَارِيزِ وَقَدْ وَسَّعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكُمْ بِأَوْسَعِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ جَعَلَ لَكُمْ الْمَاءَ طَهُورًا فَانْظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ» (صدوق، ۱۴۱۳، ۱: ۱۰). به عقیده محقق حکیم این روایت در اینکه طهارت آب امتنانی است ظهور دارد. بر این اساس طهارتی که از آب نیز حاصل می‌شود دارای همین حکم است؛ زیرا ترتب یک امر تکوینی (اگر طهارت واقعی باشد) بر امری تشریعی (امتنانی بودن طهارت آب) ممتنع است.





همچنین روایت «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ التُّرَابَ طَهُورًا كَمَا جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا» (عاملی، ۱۴۰۹، ۱: ۱۳۳). بر اساس قرینه سیاق، مقصود از جعل در این روایت جعل تشریعی است؛ زیرا بر اساس برخی روایات، جعل طهارت برای خاک تشریعی است (حکیم، ۱۴۱۴، ۱: ۶۹). بر این اساس قاعده‌ای که ابتدا بیان گردید مبنی بر اینکه هر حکم وضعی که موضوع سایر احکام باشد، مجعول استقلالی است، در مورد طهارت و نجاست نیز صادق است.

حجیت

حجیت نیز در نگرش اصولی محقق حکیم (ره) دارای جعل مستقل است و دلیل ایشان بر این امر، ارتکاز عقلا و ظاهر ادله است؛ البته نظر ایشان در مورد حجج ارتکازی متفاوت است و این موارد را محتاج به جعل نمی‌داند؛ بلکه ایشان حتی امضاء این ارتکازات را نیز لازم نمی‌داند (حکیم، ۱۴۱۴، ۱: ۷۴).

در مقام استدلال برای جعل استقلالی، دو دلیل ذکر گردیده است. نخست اینکه به عقیده ایشان رویه عقلا در اعتماد بر حجج، بین اغراض شخصی و خروج از تکالیف (مولوی، شرعی و عرفی) یکسان است؛ یعنی در موارد اغراض شخصی که هیچ تکلیفی وجود ندارد نیز مانند موارد خروج از تکلیف بر حجج تکیه می‌شود و این خود نشان از استقلال این موضوع دارد؛ زیرا روشن است که در مورد اغراض شخصی جعلی صورت نمی‌گیرد.

دلیل دوم ظاهر ادله است. مثلاً روایت: «و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا، فإنهم حجتي عليكم، و أنا حجة الله» (راوندی، ۱۴۰۹، ۳: ۱۱۱۴) با جعل استقلالی حجیت متناسب است؛ زیرا بر اساس ظاهر آن، حجیت از اموری است که به خودی خود امری ثابت و متقرر است (حکیم، ۱۴۱۴، ۱: ۷۳).

سببیت، شرطیت، مانعیت

محقق حکیم در مورد این قسم از احکام وضعی نظری متفاوت با نظر آخوند خراسانی دارد و دارای دیدگاهی نزدیک به شیخ انصاری است. به عقیده ایشان سببیت و احکامی از این قبیل گاهی نسبت به حکم و گاهی نسبت به مکلف به در نظر گرفته می‌شود. در صورتی که سببیت نسبت به اصل حکم لحاظ شود؛ اگر هر دو حکم وضعی و تکلیفی مجعول استقلالی باشند، مشکل لغویت و کفایت جعل هر یک نسبت به جعل دیگری پیش می‌آید که در تبیین نظریه انتزاعی بودن احکام وضعی تبیین گردید. بر این اساس تنها سه حالت برای احکام وضعی و تکلیفی متصور است:

۱- جعل احکام وضعی و تکلیفی در طول یکدیگر: به عنوان مثال حکم تکلیفی مترتب بر حکم وضعی و جعل آن متاخر از حکم وضعی خواهد بود. در این فرض هر دو حکم تکلیفی و وضعی مجعول هستند؛ اما یکی مترتب بر دیگری و در طول آن قرار می‌گیرد. به عقیده محقق حکیم (ره) این فرض مخدوش و غیر قابل پذیرش است؛ زیرا ترتب به دو صورت تکوینی یا تشریعی متصور است و فرض دیگری وجود ندارد.

ترتب تکوینی با مجعول بودن احکام وضعی و تکلیفی سازگاری ندارد؛ زیرا بین مجعولات، ترتب تکوینی وجود ندارد. همچنین ترتب تکوینی بین احکام، بدون در نظر گرفتن مجعولیت احکام، علاوه بر آنکه خلاف مفروض است؛ خود مبتلا به این اشکال است که عقلا تکالیف موالی را تابع جعل ایشان می‌دانند. بنابراین وجود حکم و تکلیف در فرض عدم جعل، خلاف مرتکزات عقلایی است و از آن رهگذر که ادله شرعی موافق ارتکازات عقلایی بیان شده است، این صورت مخالف با ظاهر ادله خواهد بود.

ترتب تشریعی نیز مبتلا به اشکال امتناع تفکیک است. توضیحی که برای امتناع مطرح شده در کلام محقق حکیم به نظر می‌رسد آن است که جعل و ترتب هر یک از سبب و مسبب بر یکدیگر، مستلزم در نظر گرفتن دیگری است؛ بنابراین جعل استقلالی در این فرض و سپس ترتب هر یک بر دیگری ممتنع خواهد بود. همچنانکه نمی‌توان فوقیت را برای سقف بدون در نظر گرفتن زمین جعل نمود، به همین صورت جعل سببیت به





صورت مستقل برای چیزی ممتنع است؛ چه آنکه سببیت زمانی معنا پیدا می‌کند که مسببی در بین باشد (حکیم، ۱۴۱۴، ۱: ۷۷).

۲- صورت دوم آن است که حکم وضعی سببیت جعل شود و حکم تکلیفی از آن انتزاع گردد. این دلیل اگرچه امتناع عقلی ندارد؛ اما مرتکبات عقلایی و ادله شرعی مخالف آن است؛ زیرا ظاهر ادله جعل استقلالی احکام تکلیفی است. همچنین سببیت، نسبتی بین حکم و سبب است و جعل آن بدون جعل حکم معنایی ندارد (حکیم، ۱۴۱۴، ۱: ۷۸).

۳- حالت سوم و فرض صحیح آن است که حکم تکلیفی جعل شود و سببیت از آن انتزاع گردد. به این صورت که از خصوصیتی که قائم به حکم تکلیفی و مسببی است که از کبرای شرعی به دست می‌آید و متضمن جعل حکم و موضوعیت سبب برای آن است. از این روی، سببیت از سنخ اضافه‌ای که قائم به حکم و سبب است (حکیم، ۱۴۲۸، ۱: ۴۶؛ همان، ۱۴۱۴، ۱: ۷۸).

ایشان پس از تبیین نظریه خود نسبت سببیت و شرطیت و...، به اشکال آخوند خراسانی نسبت به انتزاعی بودن این قسم از احکام وضعی پاسخ می‌دهد. اشکال آخوند خراسانی امتناع تأخر سببیت بر حکم است که در تبیین قول به تفصیل بیان گردید.

پاسخ آن است که تاخر مسبب از سبب، تنها انتزاع ذات سبب از مسبب را ممتنع می‌سازد؛ اما امتناعی برای انتزاع عنوان سببیت وجود ندارد. به عبارت دیگر انتزاع عنوان سببیت از حکم تکلیفی که متأخر از ذات سبب است، هیچ محذوری ندارد. همچنین باید توجه داشت آنچه ادعا می‌شود، انتزاع سببیت از ارتباط بین حکم و سبب است و این ارتباط در کبرای شرعی با موضوع قرار گرفتن سبب برای حکم، بیان شده است. همچنانکه مسببیت حکم تکلیفی نیز از همان کبرای شرعی استفاده می‌شود (حکیم، ۱۴۲۸، ۱: ۴۶؛ همان، ۱۴۱۴، ۱: ۸۰). خآخ

صورت دوم از مسأله آن است که سببیت نسبت به مکلف به، لحاظ شود. به عقیده وی این فرض نیز همانند فرض قبل است. به این صورت که حکم تکلیفی مجعول است و سببیت چیزی در مکلف به، از آن انتزاع می‌گردد. مثلاً در سببیت تذکیه برای طهارت، آنچه جعل گردیده، طهارت است و مانند صورت نخست، سببیت تذکیه برای طهارت از کبرای شرعی که تذکیه را موضوع برای طهارت قرار داده استفاده می‌شود. با توجه به اینکه مسبب در این موارد از قبیل مسبب تولیدی است، اشکالی در تعلق تکلیف به آن وجود ندارد. نظیر امر به احراق که به معنی جعل شیء در نار است (حکیم، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۴۶؛ همان، ۱۴۱۴، ۱: ۸۰). به نظر می‌رسد باید تذکیه نیز مجعول مستقل باشد؛ زیرا موضوع طهارت است؛ مگر اینکه تنها موضوع قرار گرفتن برای حکم تکلیفی مقصود وی باشد.

جزئیت نیز انتزاعی است و مجعول به جعل مستقل نمی‌باشد (حکیم، ۱۴۱۴، ۱: ۸۵).

صحت و فساد

معیار در صحت و فساد تمامیت اجزاء و شرایط بیان شده است. به عقیده محقق حکیم تمامیت اجزاء و شرایط در واقع مصحح انتزاع مفهوم صحت و عدم آن مصحح انتزاع مفهوم فساد است. در واقع معنای اصلی صحت و فساد ترتب و عدم ترتب غرض و هدفی است که از عمل متوقع است؛ اما از آنجایی که راهی غیر از بررسی تمامیت اجزاء و شرایط برای کشف ترتب غرض وجود ندارد، تمامیت اجزاء و شرایط به عنوان مصحح انتزاع مفهوم صحت و فساد در نظر گرفته شده است.

با توجه به مطالب مذکور و اینکه صحت و فساد دایر مدار مطابقت آن با غرض مهم و عدم آن است، روشن می‌شود که این امور واقعی بوده و شارع دخالتی در آن ندارد. به عبارت دیگر از آنجایی که صحت فساد به معنای ترتب و عدم ترتب غرض مهم است،





عمل تام الاجزاء مصحح انتزاع صحت و عمل غیر تام مصحح انتزاع فساد است؛ این امر جعلی نیست؛ بلکه امری واقعی است.

البته ترتب غرض مهم مانند سقوط اعاده و قضا بر موضوع خود دو صورت دارد: صورت نخست آن است که نمی‌توان آن را به شارع مستند نمود؛ بلکه امری عقلی است. مانند مطابقت ماتی به، با مامور به واقعی، که عقلی است و شارع دخالتی در آن ندارد.

مورد دوم که می‌توان به شارع نسبت داد، مواردی است که مامور به با ماتی به مطابقت ندارد؛ مانند موارد سقوط اعاده و قضا به وسیله لاتعاد و سایر قواعد؛ علت آن است که این موارد جزء احکام شرعی بوده و بدون جعل شارع، ترتب آن بر موضوع ممکن نیست؛ اما باید دقت داشت که صحت استناد به شارع در این موارد مستلزم این نیست که صحت عمل خارجی در این موارد به حکم شارع باشد؛ زیرا صحت با ترتب اثر دارای ملازمه است و یک چیز نیست؛ البته اگر صحت به معنی نفس ترتب اثر باشد، می‌توان در مورد دوم صحت را مجعول شارع دانست؛ اما این امر خلاف ظاهر است (حکیم، المحکم فی أصول الفقه، ۱۴۱۴، ۱: ۸۹).

نتیجه‌گیری

بررسی احکام وضعی دارای سیر تاریخی وسیعی است که درگذر زمان اقوال و نظرات گوناگونی راجع به آن ارائه شده است. با بررسی سیر اقوال در این پژوهش نتایج زیر به دست آمد.

در یک نگاه کلی سه قول در مساله وجود دارد. جعل استقلالی مطلق احکام وضعی، جعل انتزاعی، تفصیل بین انواع مختلف احکام وضعی. محقق حکیم، قول سوم را برگزیده و بین انواع مختلف حکم وضعی تفاوت قائل شده است. به عقیده ایشان احکامی مانند ملکیت، زوجیت، طهارت، نجاست و... که موضوع سایر احکام قرار گرفته‌اند، مجعول بالاستقلال هستند. احکام وضعی مانند سببیت،

شرطیت، جزئیت و... از قییل احکام وضعی انتزاعی هستند و تفاوتی بین سببیت برای جعل و مجعول وجود ندارد. صحت و فساد نیز در نظر ایشان از امور واقعی محسوب شده و جعل در آن راه ندارد.



منابع

١. ابن فارس، أحمد بن فارس، (١٤٠٤)، معجم مقاييس اللغة، مكتب الاعلام الاسلامي، قم.
٢. اصفهاني نجفي، محمد تقى بن عبدالرحيم، (١٤٢٩ق)، هداية المسترشدین، ج ٢، مؤسسه النشر الاسلامي، قم.
٣. اصفهاني، محمد حسين، (١٣٧٤ق)، نهاية الدراية في شرح الكفاية، سيد الشهداء، قم.
٤. ايرواني، علي، (١٤٢٢ق)، الأصول في علم الأصول، دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم.
٥. آخوند خراساني، محمد كاظم، (١٤٠٩ ق)، كفاية الأصول، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم.
٦. آشتياني، محمد حسن بن جعفر، (١٤٢٩ق)، بحر الفوائد في شرح الفرائد، مؤسسة التاريخ العربي، بيروت.
٧. آملی، ميرزا هاشم، (١٣٨٦ق)، تحرير الأصول، مكتبة الداوري، قم.
٨. بروجردي، حسين، (١٤١٢ق)، الحاشية على كفاية الأصول، انصاريان، قم.
٩. بهبهاني، محمد باقر بن محمد اكل، (١٤١٧ق)، حاشية مجمع الفائدة و البرهان، مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهاني، قم.
١٠. توني، عبدالله بن محمد، (١٤١٥ق)، الوافية في أصول الفقه، ج ٢، مجمع الفكر الاسلامي، قم.
١١. جزايري، محمد جعفر، (١٤١٥ق)، منتهى الدراية في توضيح الكفاية، ج ٤، مؤسسه دار الكتاب، قم.
١٢. حائري، مرتضى، (١٤٢٤ق)، مباني الأحكام في أصول شرائع الإسلام، مؤسسه النشر الاسلامي، قم.
١٣. حسيني زيدي، محمد مرتضى، (١٤١٤ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفكر، بيروت.
١٤. حكيم، محمد سعيد، (١٤١٤ق)، المحكم في أصول الفقه، مؤسسة المنار، قم.



اسماء محمد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی، شماره پانزدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲



١٥. حكيم، محمد سعيد، (١٤٢٨ق)، الكافي في أصول الفقه، ج ٤، دار الهلال، بيروت.
١٦. خميني، روح الله، (١٣٨١)، الاستصحاب، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، تهران.
١٧. خميني، روح الله، (١٤١٨ق)، تنقيح الأصول، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، تهران.
١٨. خويي، ابوالقاسم، (١٤٢٢ق)، مصباح الأصول، مؤسسه احياء آثار الامام الخوئي، قم.
١٩. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، (١٤١٢ ق)، مفردات ألفاظ القرآن، دار القلم-الدار الشامية، بيروت.
٢٠. راوندی، قطب الدين سعيد بن هبة الله، (١٤٠٩ق)، الخرائج و الجرائح، مؤسسه امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، قم.
٢١. رشتي، حبيب الله بن محمد علي، (بي تا)، بدائع الأفكار، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم.
٢٢. روحاني، محمدصادق، (١٣٨٢ ش)، زبدة الأصول، ج ٢، حديث دل، تهران.
٢٣. سبحاني، جعفر، (١٤١٤ق)، المحصول في علم الأصول، مؤسسه امام صادق (ع)، قم.
٢٤. شهيد اول، محمد بن مكي عاملي، (١٤١٩ق)، ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.
٢٥. شهيد ثاني، زين الدين بن علي، (١٤١٦ق)، تمهيد القواعد، دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم.
٢٦. شيخ انصاري، مرتضى بن محمد امين، (١٤١٥ق)، كتاب الطهارة، كنگره جهاني بزرگداشت شيخ اعظم انصاري، قم.
٢٧. شيخ انصاري، مرتضى بن محمد امين، (١٤١٦ق)، فرائد الأصول، ج ٥، مؤسسه النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم، قم.
٢٨. شيخ بهايي، محمد بن حسين، (١٣٨٣ش)، زبدة الأصول، شريعت، قم.
٢٩. صدر، محمد باقر، (١٤١٧ق)، بحوث في علم الاصول، ج ٣، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت عليهم السلام، قم.
٣٠. صدر، محمد باقر، (١٤١٨ق)، دروس في علم الأصول، ج ٥، مؤسسه النشر الاسلامي، قم.





۳۱. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۳۲. عاملی، حسین بن شهاب الدین کرکی، (۱۳۹۶ ق)، هداية الأبرار إلى طریق الأئمة الأطهار علیهم السلام، رنوف جمال الدین، حی المعلمین، نجف.
۳۳. عاملی، شیخ حر، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، و سائل الشیعة، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم.
۳۴. عراقی، ضیاء الدین، (۱۳۷۰ق)، بدائع الافکار فی الأصول، المطبعة العلمية، نجف.
۳۵. فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، (۱۳۸۷ ق)، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۳۶. کرباسی، محمد ابراهیم بن محمد حسن، (بی تا)، إشارات الأصول.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، ج ۴، دار الکتب الإسلامیة، تهران.
۳۸. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار، ج ۲، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
۳۹. مشکینی، علی، (۱۳۷۴ش)، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، ج ۶، الهادی، قم.
۴۰. مظفر، محمد رضا، (۱۴۳۰ق)، أصول الفقه، ج ۵، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعه المدرسین بقم.
۴۱. موسوی قزوینی، علی، (۱۴۲۷ق)، تعلیقه علی معالم الأصول، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
۴۲. نائینی، محمد حسین، (۱۳۷۶ش)، فوائد الأصول، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۳. نراقی، مهدی، (۱۳۸۸)، انیس المجتهدین فی علم الأصول، بوستان کتاب، قم.
۴۴. نراقی، احمد بن محمد مهدی، (۱۳۷۵ش)، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۵. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، (۱۴۱۵ ق)، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم.
۴۶. وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، (۱۴۱۵ق)، الفوائد الحائریة، مجمع الفكر الاسلامی، قم.
۴۷. همدانی، رضا، (۱۴۲۱ ق)، حاشیة فرائد الأصول (الفوائد الرضویة علی الفرائد المرتضویة)، محمدرضا انصاری قمی، قم.